

طنزهای اینوری - اونوری جادهای

جهانگیر دانای علمی

آواکلار

سرشناسه	: دانای علمی، جهانگیر، ۱۳۳۶-
عنوان و نام پدید آور	: طنزهای اینوری - اونوری جاده‌ای / جهانگیر دانای علمی
مشخصات نشر	: تهران، آوای کلار، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۶-۰۴۳-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: داستان‌های طنزآمیز فارسی - قرن ۱۴
موضوع	: داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴
رده بندی کنگره	: PIR ۸۰۴۱ / ط ۸۶۶۲ الف ۱۳۹۱
رده بندی دیویی	: ۸۱۵۷/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۶۹۷۸۱۱۱

آوای کلار

جهانگیر دانای علمی

ناشر	: آوای کلار
طراح جلد	: محمد اسحاقی
ویراستار	: آراسته بیداریخت
صفحه آرایی و تنظیم	: مژگان اعتصامی
نوبت چاپ	: نخست ۱۳۹۴
لیتوگرافی، چاپ	: کانون آگهی و تبلیغات آوای کلار
شمارگان	: ۱۲۰۰
بها	: ۶۵۰۰ تومان

تمام حقوق این اثر برای ناشر و مؤلف محفوظ است.

تهران- انتشارات آوای کلار- ص.ب: ۶۵۵-۱۹۵۸۵

تلفکس: ۲۲۵۸۹۲۳۴

www.avayekelar.ir

پخش www.danielpress.net

فهرست

.....	مقدمه	۵
.....	۱- قتل جاده‌ای و پیاز واکس زده	۱۳
.....	۲- آقا دزده	۲۱
.....	۳- قالب طنز	۲۷
.....	۴- مگه دریای مازندران یا کاسپین بزرگ گم شده؟	۳۱
.....	۵- پنج گاو شش گاوای خدا	۳۷
.....	۶- که مازندران شهر ما یاد باد، یک خروس هم ندارد	۴۱
.....	۷- موش‌های قلدر گربه‌ای	۴۵
.....	۸- پیشنهاد مترویی، کیلویی، بیماری، ستانی	۴۹
.....	۹- روپوش مدرسه	۵۳
.....	۱۰- دو کلمه حرف حساب از گیل گاو باره تا	۵۷
.....	۱۱- از مرز ایران تا مرز ارمنستان	۶۳
.....	۱۲- وقتی که خلیج فارس با زمین گلف اشتباه گرفته می‌شود	۶۵
.....	۱۳- مسابقه خشونت و آب و هوای آلوده ما	۶۹
.....	۱۴- شعر و شاعری و ماجرای طنز من و آقا مراد	۷۱
.....	۱۵- تعریف نامه یا روزنامه به به و چه چه	۷۷
.....	۱۶- سیزده بدر شاهانه با گوجه و خیار	۸۱
.....	۱۷- آزمایش بیماری باد بزنی یا خنده‌ای	۸۵
.....	۱۸- بعد چهارم در پارک جیب‌تو خالی می‌کنم	۸۹
.....	۱۹- لباس تشریفات	۹۳
.....	۲۰- اعجاز برنج تایلندی و روغن جامد	۹۷
.....	۲۱- دردسر عید	۱۰۱

- ۲۲- عصر بی‌پولی یا بی‌پول و کفشش سوراخه ۱۰۹
- ۲۳- رقابت ۱۱۳
- ۲۴- کتابخانه ۱۱۷
- ۲۵- فرار مغزها یا سخنان آن چنانی و دعوت این چینی ۱۲۱
- ۲۶- ویروس پارچه‌ای ۱۲۵
- ۲۷- کِلاش، کِلاس، کِلاچ ۱۲۹
- ۲۸- لاف مصلحتی ۱۳۱
- ۲۹- سمینار چاله چوله ۱۳۳
- ۳۰- تو فرهنگ ندایی و ما ۱۳۷

www.ketabonline.ir

مقدمه:

آتش با دو دست خویش بر خرمن خویش

چون خویش زدم چه نالم از دشمن خویش

کس دشمن من نیست منم دشمن خویش

ای وای من و، دست من و دامن خویش

(ابوسعید ابوالخیر)

در بعضی از روزنامه‌ها، مجلات و در باره طنز و طنزنویسان مطالب

بسیاری نوشته شده است، مانند:

بی ذوقی طنزنویسان و جایگاه طنز و سیر انحطاط آن یا جایگاه طنز در

عرصه نمایش و سریال‌ها و طنز روزنامه‌ای که عده‌ای آن را بیش‌یا افتاده‌ترین

نوع طنز می‌دانند و مواردی دیگر... اما آن چه که اندیشه اهل فضل و قلم را

بخود مشغول داشته، درباره کسانی است که دُر را از خَرَف بار نمی‌شناسند.

به هر روی به دوستان اهل قلم باید گفت: «آب از سرچشمه گل آلود

است» زیرا در اماکن فرهنگی که به مقوله هنر و ادبیات و طنز، می‌پردازند

اغلب از صاحب نظرانی مشورت گرفته می‌شود که تصمیم آن‌ها به جای

پیشرفت، باعث ایستایی و سکون خواهد شد. به موردی از این دست اشاره

می‌شود.

چندی پیش یکی از دوستانم به روزنامه‌ای مراجعه کرد تا طنز خویش را به چاپ برساند از میزان معلومات داور پرسید، گفتند: فوق لیسانس جغرافیا است. جالب توجه این بود که فرد مزبور هیچ نوشته‌ای در رابطه با طنز یا ادبیات داستانی هم نداشت!

نمی‌دانم این مدارک چه ربطی به بررسی آثار طنز پردازان دارد؟ یا فلان شاعر را مسئول بررسی آثار طنز آن هم از نوع نشر قرار می‌دهند! شاعری که هنوز یک بیت شعر طنز هم نسروده چه برسد به نشر! البته هستند کسانی مانند آقای دکتر باستانی پاریزی که علاوه بر تاریخ و ادبیات، گاهی اوقات موضوعات طنز هم می‌نویسد. اما بحث ما این است، کسی که حتی یک مقاله طنز داستانی، یا شعر طنز در کارنامه خود ندارد چگونه می‌تواند در رابطه با هنر طنزنویسی نظر بدهد؟ همین بی‌توجهی‌ها باعث شده که متأسفانه در این عرصه حرکتی رو به جلو نداشته و فقط به نوشتار یاران و دوستان خود، به‌به، چه چه گفته‌ایم و کمیت را فدای کیفیت کرده‌ایم. این چه آفتی است که کم کم مثل خوره ریشه می‌دواند و ستون و پی ادبیات و فرهنگ ما را می‌خورد، می‌سوزاند و از بین می‌برد؟! هرکسی فکر می‌کند چون در رشته خویش صاحب نظر است، می‌تواند در رشته‌هایی مانند طنز و ادبیات و غیره نیز نظر بدهد. در این باره باز به ذکر نمونه‌ای دیگر که اتفاقاً خود نگارنده حضور داشته اکتفا می‌شود.

مراسم بزرگداشت یکی از اصحاب طنز در یکی از فرهنگسراها، چند نفر که مقالاتشان انتخاب شده بود سخنرانی داشتند. یکی از آن‌ها در باره طنزنویسی که درقید حیات نیست مطلبی نوشته بود مبنی بر این که: «به علت عوض شدن شرایط، مردم خواهان مطالب جدیدی هستند و نوع نوشتار

آقای... به علت شرایط زمان، رفته رفته کاربرد خویش را از دست داده است و...»

چه می توان گفت؟! گرچه مقاله قابل تأملی بود اما جای بحث و بررسی بسیار داشت.

در مقاله دیگری، خانمی، مواردی را در رابطه با اشخاص مختلف از جمله: علی اکبر دهخدا، بیان کرد. بعد از آن یکی از مدعوین، پس از عنوان کردن توضیحاتی در باره دهخدا گفت: «ما چرا مرده پرست هستیم چرا باید از دهخدا بگوییم دوره آن ها گذشته!» در انتها از آگاهی طنزنویسانی که در این زمان در مورد فیلم و فیلم نامه نویسی آگاهی داشتند یاد کرد و آن ها را به رخ علامه دهخدای مرحوم کشید و او را شرمنده کرد تا در قبر خویش بلسرزد، به قول شاعر:

خود گویی و خود خندی عجب مرد هنرمندی

این یک نمونه کوچک از جلسه سخنرانی افرادی است که بین طنزنویسان، سخنرانی می کنند بدون آن که احیاناً هیچ گونه آشنایی با طنز یا افرادی مانند علامه دهخدا داشته باشند، جالب اینجاست که سخنران فقط از چرند و پرندش یاد کرد از دهخدایی که لغت نامه اش، هر صاحب ادعایی را، بر سر جای خویش می نشاند هیچ نگفت! از دهخدایی که در آن زمان از تأثیر فرهنگ عامه و امثال و حکم در پیشبرد طنز می گفت، هیچ نگفت!

عده ای طنزنویس و نویسندگان در طول تاریخ آمده و رفته اند، کسانی که در دوران خود به طریقی مطرح بودند و پس از گذشت زمان، دیگر نامشان برده نشد ولی نام امثال دهخدا هیچ گاه از دل این مردم زدوده نمی شود، تاریخ، این امر را ثابت کرده است.

وقتی در سالنی مملو از دوستداران طنز و طنزنویس، فردی بدون هیچ گونه تحلیل منطقی و ادبی یکی از مفاخر طنز و ادبیات این کشور را، مرده‌ای فراموش شده بخواند و یادآوری او را نوعی مرده پرستی قلمداد کند، چه انتظاری از دیگر افراد می‌توان داشت؟! آری باید منتظر آثار تکراری و بدون ذوق باشیم.

دهخدایی که زندگیش را وقف مردم این سرزمین کرد، دهخدایی که عاشق مردم بود و در شعر «رؤسا و ملت» در زمان خویش چه زیبا از زبان مردم با ملت به دولتمردان وقت می‌گوید:

از گشنگی، ننه دارم چون می‌دم غصه نخور فردا بهت نون می‌دم
ای وای ننه، چونم دارم در میره غصه نخور دیزی داره سر می‌ره
گرچه بعضی از طنزنویسان صاحب نام، باید حساب کار خویش را نگاه دارند و از علوم جدید، چه عینی و چه غیبی و چه عیبی! آگاهی کسب کنند، چون این احتمال وجود دارد که در آینده مورد ملامت قرار گیرند و نوشتار و آگاهی‌های آنان در مورد طنز زیر سؤال برود!

متأسفانه در جامعه ما، از هنری که یک طنزنویس، باید دارا باشد به جز موارد معدودی یاد نشده، به نظر می‌رسد آگاه بودن به شرایط یک طنز یا طنزنویس یکی از نکات ضروری در این برهه از زمان می‌باشد که امید است استادان و صاحبان درایت به این نکته مهم بپردازند تا مردم بتوانند گندمنمایان جوفروش را باز شناسند، زیرا طنز زاینده غریزه اعتراض است، اعتراضی که به هنر تبدیل می‌شود و طنز پرداز هم هنر آفرینی است که با حربه کلام و نوشتار خود از تزلزل و نابودی ارزش‌ها در روزگار و زمان خویش دفاع می‌نماید. او برای رسیدن به چنین هدفی از قوه تخیل و اندیشه و ذوق

خود همراه با آگاهی‌هایی در رابطه با مردم‌شناسی و آداب و رسوم، تاریخ، جامعه‌شناسی، حتی اسطوره‌شناسی و نمادشناسی و غیره استفاده می‌نماید و طرحی نو بر رویدادی که او را منقلب نموده، می‌اندازد و همچون معماری کار کشته، یک نظام هنری را جایگزین خرابی‌ها یا اغتشاشات زندگی می‌کند. آری او نباید تنها به ذوق خود اکتفا کند بلکه مرتب باید به اطلاعات خویش در مورد مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی روز بيفزاید. او علاوه‌براین که از طریق مطالعه آگاهی‌هایی را بدست می‌آورد باید به میان مردم برود تا اصطلاحات عامیانه، ضرب‌المثل‌ها، فرهنگ استعاره و کنایات رایج را فراگرفته و به بهترین وجهی آن‌ها را بیان نماید. طنز، خواهان همکاری، مساوات، رعایت حقوق و... است، طنز بدنی سبب ساخته یا نوشته می‌شود که خواننده پس از خواندن بخندد یا لبخندی بزند اما هدف آن برخلاف هجو، فقط، خنداندن نیست بلکه در پس خنده نوعی تفکر وجود دارد. طنزپرداز آرزوی پیروزی سفیدی بر سیاهی‌ها یا به قول مردم ایران باستان، پیروزی سپنتا مینو فرشته نیکی‌ها (منش خوب)، بر انکره مینو دیوبدی‌ها (منش بد) را خواهان است. در طنز خنده به مثابه نقابی است که روی صورت گریان و دردمند را می‌پوشاند و طنزنویس با درونی آکنده و مالاامال از غم و درد و رنج، می‌خنداند، آیا این هنر نیست؟^(۱)

یکی از مشکلات بین نویسندگان یا نقادان ما در این است که هر مقوله یا موضوع یا حرکتی را با توجه به شرایط یا اوضاع زمان خود، مورد نقد و بررسی قرار نداده و مطلب را فقط با چند جمله ادبی و لغاتی که فرا گرفته‌اند

۱- با توجه به این که در کتاب طنز داستانی موسیقایی تعاریف گوناگون طنز همراه با منابع قبلاً آورده شده است، بنابراین به بعضی تعاریف اکتفا می‌شود، ن.

به صورت انشایی، عنوان کرده، فکر می‌کنند حق مطلب را ادا کرده‌اند و... چنان که در این مورد، اول از سخنرانی مثال زدیم، بدون این که عصر نویسندگان را از لحاظ تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی مورد ارزیابی و بررسی قرار دهد تا بتواند درد جامعه خویش را به نحو مطلوب بیان نماید. فلان آقای نویسنده که چند خط شعر یا یکی دو داستان نوشته، در جمع چنان رفتار می‌کند که انگار تافته جدا بافته است. نمی‌دانم اگر آن‌ها به جای محققان و مفاخر این سرزمین مانند استاد دکتر زرین کوب یا استاد دکتر منوچهر ستوده و... بودند چه می‌کردند؟ کسانی که هنوز واژه طنز یا ادبیات داستانی یا تاریخ ادبیات کشورشان را به درستی نمی‌دانند یا از تاریخ و اساطیر و فرهنگ گذشته آگاه نیستند اما ادعای بسیار در حیطه طنز دارند! آری عده‌ای طنزپردازان این چنینی هستند که از چگونگی تغییر و تحول نثر پرتکلف منشیانه دوره قبل تا زمان قاجار و از نقش کتاب سیاحتنامه ابراهیم بیک آگاه نیستند، حتی کتاب ارزشمند دکتر حسین بهزادی در باره طنز و طنزپردازی در ایران و دیگر کتب را نخوانده‌اند و... تازه با وجود این کاستی‌ها ادعای جهانی بودن می‌کنند و به اساتیدترین راه ممکن دست یازیده نفی فرهنگ پیشین خود را عنوان می‌کنند و از فرهنگ جهانی دم می‌زنند و غیره.

به نظر می‌رسد طنز در ایران سیر نزولی خود را طی می‌کند، بعضی هم مطالب را آن قدر کوتاه شده به خورد خلق الله، بدون هیچ توضیحی داده‌اند که بیشتر مردم فکر می‌کنند طنز یعنی بیان چند جمله کوتاه! طنز داستانی هم، کم‌کم رو به فراموشی می‌رود، زیرا برای نوشتن این نوع طنز به مطالعه و تجربه و ممارست بسیار، احتیاج است و تقلید از آثار دیگران هم که تمامی

ندارد. طی دو دهه پیش یکی از طنزنویسان برای اولین بار بر حسب ذوق خود از **نثر سعدی**، برای بیان طنز استفاده کرد که در نوع خودش بکرو بدیع بود؛ اما به تدریج آن نوع نوشتار معمول شد و در انجمن‌ها، به کرات شاهد بوده‌ایم، احتمالاً در آینده هم باز خواهیم دید به قول مولانا:

خلق را تقلیدشان برباد داد ای دوصد لعنت براین تقلید باد
درد دل زیاده است و ما به بخش کوتاهی از آن اکتفا کردیم، نیک می‌دانیم که هنوز در ابتدای راه هستیم و باید بسیاری مطالب را یاد بگیریم؛ بنابراین بهترین راه آن است که اندکی از نردبان غرور و خودخواهی پایین آییم به قول مولانا:

ما که کورانه عصاها می‌زنیم لاجرم قندیل‌ها را بشکنیم

www.ketaboo.ir